

آموزش فراگیر بررسی شد: دیوارها را برداریم

سمانه آزاد

عکاس: غلامرضا بهرامی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲، روز سوم دسامبر را به‌عنوان روز بزرگداشت جهانی معلولان انتخاب و اعلام کرد. هدف از بزرگداشت این روز، مشارکت دادن بیشتر معلولان در زندگی اجتماعی و توسعهٔ برابری‌های اساسی جامعه است. اما یقیناً تنها انتخاب و نام‌گذاری یک روز نمی‌تواند به توسعهٔ عدالت اجتماعی برای معلولان منجر شود؛ آن هم دربارهٔ موضوعی مانند برابری‌های اساسی جامعه همچون آموزش. شاید به همین دلیل است که «طرح آموزش فراگیر» در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله ایران مورد توجه قرار گرفته است. این طرح از آغاز سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ به‌صورت آزمایشی در هفت استان کشور شامل هرمزگان، فارس، مازندران، تهران، کردستان، خوزستان و همدان اجرا شد. پس از آن نیز آیین‌نامهٔ آموزش و پرورش تلفیقی - فراگیر کودکان و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، در هشتصد و پنجاه و چهارمین جلسهٔ شورای عالی آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۰ تصویب شد. به این ترتیب، دانش‌آموزان گروه‌های آسیب‌دیدهٔ بینایی، شنوایی، جسمی - حرکتی، دارای هوش مرزی (دیرآموز)، دانش‌آموزان با مشکلات ویژهٔ یادگیری، مشکلات رفتاری - هیجانی (خفیف تا متوسط) که پایگاه سنجش سازمان آموزش و پرورش استثنایی آن‌ها را شناسایی می‌کند، تحت پوشش این روش قرار می‌گیرند. اما آیا همهٔ زمینه‌ها برای اجرای این طرح آماده است؟ آیا آموزش‌های لازم در این باره به معلمان داده شده است؟ آیا فضاهای آموزشی برای این طرح مناسب‌سازی شده‌اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، مجلهٔ رشد آموزش متوسطه با حضور چند تن از آموزگاران کودکان استثنایی و تلفیقی، سرگروه‌های آموزش تلفیقی مناطق تهران و نیز دکتر ابوالفضل سعیدی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و خانم پورسلطان، از کارشناسان سازمان آموزش و پرورش استثنایی، میزگردی برگزار کرد. آنچه می‌خوانید مشروح این نشست است.





پورسلطان: طبیعی است که باید برای برخی دانش‌آموزان، به خصوص دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی، آموزش‌های ویژه‌ای داشته باشیم. یعنی بخش آموزش استثنایی باید در کنار آموزش عادی همچنان فعال باشد

مثال، به جای اینکه دانش‌آموزان را از مدارس عادی جدا کنند، به معلمان مدارس عادی آموزش‌های لازم را ارائه دهند. از این رو، موضوع آموزش تلفیقی مطرح شد تا دانش‌آموزان توانا، در مدارس عادی درس بخوانند. این یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد طرح فراگیر در دنیا بود.

زمانی که این طرح در ایران شروع شد، مدارس آمادگی چنین کاری را نداشتند. ما نام این نوع آموزش را آموزش تلفیقی-فراگیر گذاشتیم؛ یعنی آموزشی که تلفیقی است و کم‌کم به سمت فراگیر شدن پیش می‌رود. برای این طرح پیش‌بینی‌هایی صورت گرفت، اما انجام نشد.

چرا انجام نشد؟

●●●● دکتر سعیدی: دلایل مدیریتی داشت. مدیران تغییر کردند، در حالی که جدیدی‌ها درباره موضوع توجیه نشده بودند. قرار بود برای معلمان (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه) هفت دوره آموزش طراحی شود و این دوره‌ها به‌طور مرتب ادامه داشته باشند تا معلمان کاملاً توجیه شوند، اما متأسفانه این کار صورت نگرفت. از سوی دیگر، برای کارشناسان آموزش ابتدایی و راهنمایی و متوسطه در همه استان‌ها دوره‌ای داشتیم. در استان‌هایی که این کار صورت گرفته کار راحت‌تر پیش رفته است.

با چنین تفکری که ما در حوزه آموزش تلفیقی و فراگیر داریم، وجود سازمانی به نام سازمان آموزش و پرورش استثنایی موضوعیت دارد؟

●●●● دکتر سعیدی: بله

بنابراین، وجود آموزش و پرورش استثنایی، این جداسازی را از همان ابتدا رسمیت می‌بخشد؟! این طور نیست؟

●●●● دکتر سعیدی: بله، این تناقض وجود دارد. اما سازمان آموزش و پرورش استثنایی باید وجود داشته باشد، چون به وجود یک بخش تخصصی نیاز داریم. متخصصانی باید باشند که تفاوت‌های بچه‌ها را بشناسند و به شما بگویند که با وجود این تفاوت‌ها باید چگونه رفتار کرد؟ در این نوع آموزش، به پشتیبانی متخصصان نیاز داریم. علاوه بر این، جایی باید وجود داشته باشد که روی قوانین و مقررات این حوزه کار کند.

«جامعه هدف» ما درباره آموزش فراگیر، والدین و همکارانی هستند که در مدارس عادی کار می‌کنند، اما از فلسفه آیین نامه ۸۵۴ که در رابطه با آموزش تلفیقی است بی‌خبرند. اینان در بحث از آموزش تلفیقی یا فراگیر، این سؤال در ذهنشان ایجاد می‌شود که این طرح بر چه اساسی صورت گرفته است؟

●●●● دکتر سعیدی: واقعیت این است که تعدادی از بچه‌ها با برنامه‌ای که در مدرسه پیش‌بینی می‌شود، رشد نمی‌کنند. در گذشته فکر می‌کردند این اتفاق حتماً به دنبال معلولیتی می‌افتد و به دنبال یافتن نقص‌های این بچه‌ها بودند.

در قرن بیستم، به تدریج در سراسر دنیا، برای این عده از دانش‌آموزان مدارس دایر شدند که یکی از دلایل آن، تصویب قانون آموزش برای همه بود و براساس آن همه کودکان باید دوره آموزش عمومی را می‌گذرانند. بنابراین، مدارس ویژه‌ای را برای این کودکان ساختند و به تدریج چیزی به نام «آموزش و پرورش استثنایی» ایجاد شد؛ یعنی نوع خاصی از آموزش و پرورش که مخصوص کودکان استثنایی است. تصور این بود که اگر این بچه‌ها از مدارس عادی جدا شوند، بچه‌های مدارس عادی بهتر پیشرفت خواهند کرد، اما این گونه نشد و در این مدارس باز هم عده‌ای از دانش‌آموزان خوب پیشرفت نکردند. لذا به تدریج، طرز فکر درباره این مسئله تغییر یافت و نگاه بیمار-سالم به این جریان کنار رفت و دیدگاه جدیدی حاکم شد.

براساس دیدگاه جدید، انسان‌ها با هم متفاوت‌اند و از نظر استعدادها و توانایی‌ها یک طیف را تشکیل می‌دهند. از این رو توانایی‌های متنوع و متفاوت آن‌ها باید در جامعه و آموزش و پرورش در نظر گرفته شود. براساس این دیدگاه و به تدریج، این فکر به وجود آمد که بچه‌های با نیازهای ویژه هم می‌توانند در کنار بچه‌های عادی قرار بگیرند؛ چرا که جدا کردن آن‌ها از جامعه مشکلاتی را به وجود آورده بود. حتی عده‌ای از متفکران به این نتیجه رسیدند که ایجاد مرز بین بچه‌ها، به طوری که هر کدام آموزش خاص خود را ببینند، اشتباه است و اگر قرار است آموزش برای همه اتفاق بیفتد، آموزش و پرورش باید برای پذیرش همه آغوشی باز داشته باشد. برای



فراگیر با جداسازی این دانش‌آموزان مخالف است. در دنیا هم معمولاً این کار را نمی‌کنند. آن‌ها می‌گویند در درجه اول این دانش‌آموزان باید کنار بچه‌های عادی باشند. امروزه در دنیا همه را به مدارس عادی می‌برند. دیوارهای نگرشی را شکسته‌اند و مدیر و معلم فهمیده‌اند که کودک استثنایی هم مانند دیگران است و می‌تواند یاد بگیرد. فقط او کندتر است و باید نیازهایش را در نظر گرفت. کودکان استثنایی هم باید با دیگران در یک مدرسه باشند و بتوانند با آن‌ها تعامل کنند. در این باره، تجربه‌های زیادی در دنیا وجود دارد. مثلاً در مدرسه کلاسی برای این دانش‌آموزان برگزار کرده و معلم ویژه‌ای هم برایشان انتخاب می‌کند.

تعداد کثیری از این بچه‌ها می‌توانند به مدرسه عادی بروند و با همان روال هم پیش بروند. البته این بدان معنا نیست که این بچه‌ها هم می‌توانند دیپلم بگیرند و به دانشگاه بروند. بلکه قرار است آمادگی‌های آن‌ها در دوره‌های ابتدایی و اول متوسطه شناخته شود تا بعد به مسیر مناسب هدایتشان کنیم. پس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و سایر بخش‌های آموزش و پرورش باید آن‌قدر نظام آموزشی را منعطف برنامه‌ریزی کنند که بتواند همه بچه‌ها را در خود جای دهد. یعنی این دانش‌آموزان باید بعد از دوره اول متوسطه به یکی از رشته‌های کاردانش هدایت شوند. اما در آنجا هم نباید جبر یا ریاضیات بخوانند، بلکه باید به جای آن درس‌های دیگری را جایگزین کرد، چون قرار نیست این دانش‌آموز شیمی دان شود، بلکه قرار است با مسائل مربوط به شیمی آشنا شود. بنابراین، باید او را با شیمی کاربردی آشنا کرد. مثلاً باید به او یاد داد اگر لباس لک شد چگونه آن را پاک کند. این کار در کشورهای دیگر صورت گرفته است. ما هم باید مسیر را هموار کنیم تا این اتفاق بیفتد. این همان دید فراگیر است که به آن «فراگیرسازی اجتماعی» می‌گویند. یعنی هر کسی در جامعه باید جایگاه خود را پیدا کند و شما حق ندارید کسی را از جامعه حذف کنید.

می‌توانیم بگوییم ما یک دوره گذار داریم که ممکن است ۱۰ سال طول بکشد. در این دوره ابتدا باید نگرش‌های معلمان و والدین را عوض کنیم.

●●● **پورسلطان:** روح و فلسفه آموزش فراگیر این است که همه بچه‌ها بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، باید در نزدیک‌ترین محل زندگی‌شان به مدرسه بروند و درس بخوانند. احساس من این است که مدیر، در خیلی از مدارس و استان‌ها، به‌خصوص در مناطق محروم، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد کودکی را که مشکل دارد ثبت‌نام نکند. در نتیجه این دانش‌آموز با تکرار پایه و مشکلات فراوان درس می‌خواند. اما طبیعی است که باید برای برخی دانش‌آموزان، به‌خصوص دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی، آموزش‌های ویژه‌ای داشته باشیم. یعنی بخش آموزش استثنایی باید در کنار آموزش عادی همچنان فعال باشد.

می‌دانید که ایجاد یک سازمان و ساختارهای آن و وظایف و مأموریت‌هایش کار بسیار مشکلی است. یعنی باید آرام آرام به سمت آموزش فراگیر پیش برویم. باید ابتدا دانش‌آموز را به تلفیق فراگیر هدایت کنیم و در صورت نیاز به سمت آموزش استثنایی برویم. اکنون هم طبیعی است که با کمبود نیرو به‌عنوان معلم رابط مواجه هستیم. چون قبلاً این طرح در هفت استان اجرا شده بود و اکنون بدون اینکه تغییری در نیروی انسانی‌مان ایجاد کنیم، آن را به کل کشور تسری داده‌ایم. اما به هر حال ما به دنبال حل این مشکل هستیم.

●●● **مریم ادیب** (کارشناس کودکان استثنایی و سرگروه تلفیقی مناطق تهران): ما ناگزیریم مدرسه‌ای برای کودکان استثنایی داشته باشیم. بچه‌های کم‌توان ذهنی یا کودک کاملاً نابینا که معلولیت دیگری هم دارد، در مدارس عادی نمی‌توانند پیشرفت کنند. بنابراین ناگزیریم مدارس خاصی داشته باشیم.

اما در مورد دانش‌آموزانی که در مدارس خاص درس می‌خوانند هم آیا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آن‌ها چگونه باید با قوانین جامعه آشنا شوند و زندگی در آن را بیاموزند تا دچار مشکل نشوند؟

●●● **دکتر سعیدی:** اتفاقاً این سؤال اساسی است و باید به آن پاسخ داده شود. در عملکرد آموزش و پرورش ما تناقض وجود دارد. اگر بخواهیم طرح فراگیر را به‌عنوان فلسفه آموزش و پرورش بپذیریم، باید درباره بچه‌های کم‌توان ذهنی هم آن را بپذیریم. آیا برای این دسته باید مدرسه ویژه‌ای تشکیل داد؟ فلسفه آموزش



فکر می‌کنید بر سر راه اجرای طرح فراگیر چه مشکلاتی وجود دارد؟

●●●● **عهدیه محمودزاده نیک‌نام** (کارشناس کودکان استثنایی، سرگروه آموزش تلفیقی مناطق تهران): وضعیت آموزش و پرورش استثنایی، چه در مدارس استثنایی و چه به صورت تلفیقی، بیمار است و اصلاً سرپا نیست. به نظر من قبل از اینکه بخواهیم معلمان و مدیران را توجیه کنیم، باید مسئولان مناطق را توجیه کنیم. در گام اول آن‌ها باید با این نظام آشنا شوند و آن را بپذیرند. سپس لازم است مدیران را با کلیات و جزئیات این طرح آشنا کنیم. برای مثال، مدیران باید بدانند در ازای پذیرش دانش آموز استثنایی، تعدادی از دانش آموزان کلاسشان کم می‌شوند. من این کار را در منطقه ۵ تهران انجام دادم. یعنی در جلسات مدیران شرکت می‌کردم و این نکات را توضیح می‌دادم تا آن‌ها برای ثبت نام از این کودکان تشویق شوند. وقتی مدیران از قوانین این طرح آگاه می‌شدند، بچه‌ها را ثبت نام می‌کردند و از رئیس منطقه می‌خواستند طبق قانون، معاون دیگری را برای مدرسه در نظر بگیرد. رئیس منطقه بر من خرده می‌گرفت که چرا این اطلاعات را در اختیار آن‌ها قرار داده‌ام که در دسر ایجاد شود؟ همین باعث شد که دیگر در جلسه مدیران شرکت نکنم. متأسفانه مناطق همکاری نمی‌کنند، بنابراین باید ابتدا رؤسا و کارشناسان مناطق و سپس مدیران و معلمان را درباره این طرح توجیه کنیم.

معلمان تلفیقی را باید از میان معلمان زبده انتخاب کرد، سپس برایشان دوره گذاشت و آن‌ها را آموزش داد؛ به گونه‌ای که بتوانند در تعامل با دیگر همکاران، چند معلم تلفیقی دیگر را پرورش دهند. اما اکنون این گونه نیست. همین مشکلات باعث شده که آموزش و پرورش استثنایی بیماری داشته باشیم.

●●●● **پورسلطان**: کمبود نیروی انسانی یکی از مشکلات ما در این راه است. این طرح قبلاً در ۷ استان اجرا می‌شد، اما اکنون در همه ۳۲ استان اجرا می‌شود؛ آن هم بدون آنکه نیروی انسانی لازم تأمین شده باشد. این حرکت بزرگ به ابزارهای بزرگ‌تر از سازمان ما نیاز دارد. اما متأسفانه حتی در برنامه درسی ملی هم ردپایی از این مسئله دیده نمی‌شود، یعنی برای ورود ما به برنامه درسی راهی نیست. از

آنجا که این طرح بزرگ و عظیم است و به نیروی انسانی بزرگی نیاز دارد، پس ما حداقل باید خدمات پشتیبانی از معلمان را ارائه دهیم. ●●●● **دکتر سعیدی**: من فکر می‌کنم این یک اشکال برنامه‌ریزی است. مگر می‌شود ما برنامه‌ای را توسعه دهیم، بدون آنکه به تعداد دانش آموزان، نیروی انسانی و آموزش آن‌ها توجه کرده باشیم؟ این نشان می‌دهد که در برنامه‌ریزی و اجرا درست عمل نکرده‌ایم. علاوه بر این، من فکر می‌کنم ما خیلی روی برنامه درسی حساس هستیم. به نظر من مشکل اساسی برنامه درسی نیست، قسمتی از برنامه درسی که باید مورد توجه قرار گیرد، توانایی معلمان و مهارت‌های تدریس است. معلمان ما تنها یک روش آموزش ریاضی را برای آموزش به همه دانش آموزان با توانایی‌های متفاوت یاد می‌گیرند، درحالی که در دنیا این گونه نیست. بنابراین باید سراغ آموزش مهارت‌های تدریس متفاوت برویم.

●●●● **ژیلا تمیمی** (کارشناس کودکان استثنایی، سرگروه آموزش تلفیقی مناطق تهران): مشکلاتی در برگزاری دوره‌های ضمن خدمت وجود دارد. ما کلاس ضمن خدمت سطح یک را در سال ۱۳۸۲ گذرانده‌ایم، اما دوره سطح دو را عده خیلی کمی گذرانده‌اند. حتی دوره ضمن خدمت برای طرح فراگیر تلفیقی را نگذرانده‌ایم. این در حالی است که هم معلمان استثنایی و هم معلمانی که در طرح فراگیر تلفیقی شرکت می‌کنند، به دوره ضمن خدمت نیاز دارند.

●●●● **ادیب**: علاوه بر دوره‌های تخصصی، دوره عمومی هم مهم است. معلمان رابط علاوه بر دوره تخصصی باید دوره عمومی را هم بگذرانند تا بتوانند فعالیت کنند. مثلاً معلم رابط پایه ششم باید دوره مختص این پایه را طی کند که البته هنوز این اتفاق نیفتاده است.

●●●● **پورسلطان**: ببینید! بخش ستادی هیچ محدودیتی برای برگزاری دوره ضمن خدمت قائل نیست. بنابراین، کارشناس اجرایی باید دوره ضمن خدمت پایه ششم را برای معلمان رابط هم ایجاد کند. پس ستاد محدودیتی در این زمینه ندارد و مشکل در اجراست. ●●●● **دکتر سعیدی**: اما مناطق می‌گویند بودجه برگزاری این دوره‌ها را ندارند و اگر آیین نامه جدید ابلاغ شده است، باید بودجه آن

دکتر سعیدی: براساس دیدگاه جدید، انسان‌ها با هم متفاوت‌اند و از نظر استعدادها و توانایی‌ها یک طیف را تشکیل می‌دهند. از این‌رو توانایی‌های متنوع و متفاوت آن‌ها باید در جامعه و آموزش و پرورش در نظر گرفته شود



دانش‌آموزان استثنایی را آغاز کردیم، اعلام کردیم ما متخصص موضوعی نیستیم. از این‌رو، از گروه‌های گوناگون درسی مانند ادبیات، ریاضی، دینی و... دعوت کردیم در جلساتمان به ما کمک کنند. انتظار می‌رود برعکس این ماجرا هم اتفاق بیفتد.

●●● پورسلطان: من اعتقاد دارم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در تألیف و تدوین کتاب‌ها باید از نیروهای متخصص کودکان استثنایی هم استفاده کند تا بتوانیم اطلاعات بیشتری در این زمینه به معلمان عادی بدهیم.

بنابراین، به اعتقاد شما مؤلف کتاب درسی باید در تألیف آن ملاحظات را اعمال کند. به هر حال، این ملاحظات باید در آموزش معلمان هم مدنظر قرار گیرد. این ملاحظات را چه کسی باید به معلمان آموزش دهد؟

●●● دکتر سعیدی: طبق آیین‌نامه‌ای که تصویب شده، این کار مشترکی است بین سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با سازمان آموزش و پرورش استثنایی. البته هیچ‌وقت این اتفاق نیفتاده است. بچه‌های استثنایی هم بچه‌های نظام آموزش و پرورش هستند و همه باید برای پوشش آن‌ها تلاش کنند. من فکر می‌کنم بیشتر مشکل ما در اجراست. برای ایجاد طرح فراگیر-تلفیقی باید زمینه‌هایی را ایجاد کنیم. در چنین شرایطی، هر شش دانش‌آموز که در مدرسه عادی درس می‌خوانند و مشکلات شدید دارند، باید یک معلم رابط داشته باشند. هر ۱۲ دانش‌آموز که مشکلات و اختلالات خفیف دارند هم باید یک معلم رابط داشته باشند. اما آیا این اتفاق در مدارس عادی افتاده است؟ علاوه بر این، در آیین‌نامه آموزش استثنایی گفته بودیم هر پنج معلم که به مدرسه عادی می‌روند، باید یک سرپرست داشته باشند، اما اکنون هر چند منطقه یک سرپرست دارند. پس مشکل در اجراست.

ما باید این اقدامات را در مدارس عادی انجام دهیم تا طرح پذیرفته شود. البته معلمان مدارس عادی حق دارند. برای آن‌ها سخت است که با داشتن ۴۵ دانش‌آموز در یک کلاس، تازه به دانش‌آموز استثنایی هم رسیدگی کنند.

هم تأمین شود. مثلاً در استان قزوین از خیرین کمک گرفته‌اند تا بتوانند برای معلمان دوره برگزار کنند. آموزش و پرورش استثنایی باید این موضوعات را پیش‌بینی کند و بودجه‌ای را به این کار اختصاص دهد. اگر کار را به عهده مناطق بگذاریم، مشکلاتی از همین نوع پیش خواهد آمد، چون نمی‌توانند در میان تعداد زیادی معلم، تنها برای تعداد کمی دوره برگزار کنند.

●●● پورسلطان: دوره‌های ضمن خدمت براساس حکم افراد است، در حالی که معلم رابط بودن نقش است. این دو با یکدیگر متفاوت‌اند. من در این باره چانه‌زنی‌های زیادی کردم و در نهایت این پاسخ به من داده شد که باید برای معلم رابط یک پست تعریف کرد. این‌ها مشکلاتی هستند که باید حل و فصل شوند.

چه کسی متولی تدوین برنامه درسی برای این گروه از دانش‌آموزان است؟

●●● دکتر سعیدی: بهتر است بپرسید اصلاً باید برنامه‌ای خاص برای این بچه‌ها وجود داشته باشد یا نه؟!

اگر برنامه خاصی هم وجود نداشته باشد، برنامه درسی مدرسه عادی چگونه باید منعطف شود تا بتواند کودکان استثنایی را هم بپذیرد؟

●●● دکتر سعیدی: برنامه درسی ملی باید دقیقاً مشخص کند که دانش‌آموز در هر پایه‌ای چه چیزهایی یاد می‌گیرد، چه نگرش‌هایی در او ایجاد می‌شود و چه مهارت‌هایی را می‌آموزد. اما متأسفانه این‌ها در برنامه درسی ملی نیامده است. حتی آنچه در راهنمای برنامه‌های درسی داریم هم خیلی ضعیف است.

متولی ایجاد چنین برنامه‌ای کیست؟

●●● دکتر سعیدی: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. ●●● پورسلطان: اما سازمان آموزش و پرورش استثنایی موافق نیست که برنامه کتاب‌های درسی را به سازمان پژوهش بسپارد، چون آن‌ها متخصص ندارند.

●●● دکتر سعیدی: اگر این وظیفه به عهده سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است، باید امکانات آن را فراهم کند. البته قدم‌هایی برداشته، اما متوقف شد.

●●● لطفی: هنگامی که تدوین کتاب برای گروه